



Investigation and Review of Briefness Methods in Persian Rhetorical Texts

Fateme Hejri ¹ | Amir Momeni Hezaveh ²

¹. Ph. D. Candidate, Departemant of Persian Language and Literature, Faculty of humanities. University of Zanjan, Zanjan, Iran. E-mail: fatemehejri@yahoo.com

². Corresponding author, Associate Professor, Departemant of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities. University of Zanjan, Zanjan, Iran.. E-mail: am.hezaveh@znu.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received ۱۰ February ۲۰۲۴

Received in revised form ۱۰

March ۲۰۲۴

Accepted ۲۰ May ۲۰۲۴

Published online ۰۸ Sptember

۲۰۲۴

Keywords:

Briefness, Omission briefness, Shortness briefness, Rhetoric, Rhetoricians

ABSTRACT

Briefness is one of the important topics in the knowledge of meanings and it has two types; shortness briefness and omission briefness. This discussion has not been elaborated and explained in the rhetorical texts as it should be. The reasons for this is the lack of accuracy of the examples, the limited and repetitive nature of the examples, the exaggeration and the inappropriate multiplicity of the titles, and Arabization and in humanism. In addition to that, the discussion of deletion and omission is also mentioned in the topic of declarative sentence (remove Musnadalia, Musnad or subject). However, there is no mention of its relationship with the briefness of omission. The use of short sentences, vowels and industries related to briefness, methods of shortening and removing words or words from a sentence, the pseudo-sentence and the deletion of one or more sentences are considered to be concise methods of deletion In Persian rhetorical texts, which are presented only by mentioning limited examples and without categorization. The use of short sentences, vowels and industries related to briefness, methods of shortening and removing words or words from a sentence, the pseudo-sentence and the deletion of one or more sentences are considered to be concise methods of deletion In Persian rhetorical texts, which are presented only by mentioning limited examples and without categorization. Therefore, it is necessary to explain and compile these dispersions and present a systematic plan of brevity methods, In the present article, an attempt has been made to analyze the methods of briefness in Persian rhetorical texts by In the present article, an attempt has been made to analyze the methods of briefness in Persian rhetorical texts by analyzing and criticizing Persian rhetorical texts in the past and today, while criticizing topics related to brevity analyzing and criticizing Persian rhetorical texts in the past and today, while criticizing topics related to brevity and it can, il addition to solving the mentioned shortcomings, cause the coherence of the topic of brevity in rhetorical texts and make it more productive. In the present article, an attempt has been made to analyze the methods of briefness In Persian rhetorical texts by analyzing and criticizing Persian rhetorical texts in the past and today, while criticizing topics related to briefness. Analyzing the data and examining the examples show that short sentences, phrases, and vowels basically make it brief by removing or hiding a part of the word; therefore, the Infrastructure of any shortness briefness is elimination. Although this deletion is hidden. It is only in one type of shortness briefness, that shortness, not omission, occurs, and that is a short Ironic word that reminds the audience of a story.

Cite this article: Hejri, F. & Momeni Hezaveh, A. (۲۰۲۴). Investigation and Review of Briefness Methods in Persian Rhetorical Texts. *Persian Language and Literature*, ۷۷ (۲۴۹), ۱۶۵-۱۸۰ <http://doi.org/10.22034/perlit.2024.00398,3448>



© The Author(s).

Publisher: University of Tabriz.

DOI: <http://doi.org/10.22034/perlit.2024.00398,3448>

بررسی و نقد شیوه‌های ایجاز در متون بلاغت فارسی

فاطمه هجری^۱ | امیر مؤمنی هزاوه^۲ ✉

۱. دانش‌آموخته دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه زنجان، زنجان، ایران. رایانامه: fatemehejri@yahoo.com
۲. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه زنجان، زنجان، ایران. رایانامه: am.hezaveh@znu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	ایجاز از مباحث مهم در دانش معانی است و دو گونه دارد؛ ایجاز حذف و ایجاز قصر. این بحث در متون بلاغی چنان که باید تدوین و تشریح نشده و چارچوب نظری روشنی برای شناخت مفهوم آن به خواننده ارائه نشده است. دقیق نبودن نمونه‌ها، تداخل مثال‌های اطناب در ایجاز، درک نادرست از مفهوم «کوتاهی جمله»، محدود و تکراری بودن مثال‌ها، زیاده‌گویی و تعدد نایب‌های عنوان‌ها، و عربی‌مآبی و نامأنوس‌گرایی، از دلایل این امر است. افزون بر آن، بحث حذف در مبحث جمله‌های خبری نیز آمده است (حذف مسندآلیه، مسند)؛ اما درباره نسبت آن با ایجاز حذف سخنی نرفته است. مهم‌ترین این کاستی‌ها دقت نکردن در ارائه مثال‌هاست که بیشتر حاصل تداخل نمونه‌هایی از هر دو نوع ایجاز، در نظر نگرفتن تمامی موارد حذف یا قصر است. اساسی‌تر اینکه بلاغت‌نویسان هر جمله کوتاهی را در زمره ایجاز قصر قرار داده‌اند، درحالی‌که براساس تعریف ایجاز، دو شرط اصلی برای در زمره ایجاز قصر قرار دادن جمله‌های کوتاه، عبارت است از گنجاندن معانی بسیار در الفاظی اندک و وجود معانی مختلف و مکمل در جمله‌های کوتاه متعدد و پی‌درپی. براین‌اساس تشریح و نقد این پراکندگی‌ها ضروری می‌نماید و می‌تواند افزون بر رفع کاستی‌های مذکور، سبب انسجام مبحث ایجاز در متون بلاغی و بهره‌وری بیشتر از آن شود. در مقاله حاضر کوشش شده است با بازخوانی تحلیلی انتقادی آثار بلاغت‌نویسان فارسی در گذشته و امروز، به نقد مباحث مرتبط با ایجاز، پرداخته شود.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۴	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۲/۲۵	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۳۱	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۱۸	
کلیدواژه‌ها: ایجاز، ایجاز حذف، ایجاز قصر، بلاغت، بلاغت‌نویسان.	

استناد: هجری، فاطمه و مؤمنی هزاوه، امیر. (۱۴۰۳). بررسی و نقد شیوه‌های ایجاز در متون بلاغت فارسی، *زبان و ادب فارسی*، ۷۷ (۲۴۹)، ۱۶۵-۱۸۰.

<http://doi.org/10.22034/perlit.2024.05398.3448>



© نویسنده‌گان.

ناشر: دانشگاه تبریز.

مقدمه

کلام موجز را قدما از هنرهای ادبی برشمرده و گفته‌اند: «خیر الکلام ما قلّ و دلّ»؛ در این سخن مشهور ایجاز یکی از دو رکن اصلی بهترین کلام دانسته شده‌است. شمیسا معتقد است در آثار ادبی معمولاً صرفه‌جویی در الفاظ نه تنها به ارائه معنی ضرر نمی‌رساند، بلکه آن را رساتر و مؤثرتر می‌سازد (۱۳۸۶: ۱۶۵)، اما مبحث ایجاز در متون بلاغت فارسی چقدر کارآیی دارد؟ آیا این مبحث توانسته‌است به معرفی نظام‌یافته ایجاز و انواع آن بپردازد؟

دقیق نبودن نمونه‌ها، تداخل مثال‌های اطناب در ایجاز، درک نادرست از مفهوم «کوتاهی جمله»، محدود و تکراری بودن مثال‌ها، زیاده‌گویی و تعدد نابجای عنوان‌ها، عربی‌مآبی و نامأنوس‌گرایی، و پراکندگی ایجاز حذف از جمله عیوب مباحث حذف و ایجاز در متون بلاغت فارسی هستند. برای یافتن این کاستی‌ها در پژوهش پیش رو سعی شده‌است به بررسی و نقد ایجاز و حذف در این متون پرداخته شود، از این رو در این پژوهش، سیر دگرگونی مبحث ایجاز و حذف در متون بلاغت فارسی و نقد آن خواهد آمد.

بلاغت‌نویسان فارسی گاه اقسام اطناب را داخل در مثال‌های ایجاز کرده‌اند. برای نمونه، کزازی هنگام ذکر مثال برای ایجاز، نمونه‌ای را می‌آورد که بلاغت‌نویسان شبیه آن را برای اطناب آورده‌اند:

«دو کس مردند و حسرت بردند: یکی آن که داشت و نخورد و دیگر آن که دانست و نکرد» (۱۳۷۳: ۲۵۶). بلاغت‌نویسان شبیه این مثال را معمولاً در زمره توشیح/ توشیح^۱ آورده‌اند که شگردی اطناب‌آفرین است. نویسنده یا شاعر در این شگرد در ابتدای کلام، چند چیز یا چند کس را برمی‌شمرد و در ادامه کلام از آن‌ها نام می‌برد:

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مروت با دشمنان مدارا
(مستوفی، ۱۳۸۹: ۲۵۴؛ نشاط، ۱۳۴۷: ۳۸۹)

عربی‌مآبی و نامأنوس‌گرایی نیز از ایرادهای بحث حذف در کتب بلاغی فارسی است. برای نمونه، تقریباً تمام مثال‌های مبحث ایجاز و حذف در *انوارالبلاغه*، عربی^۲ و بر پایه قواعد دستوری آن زبان است؛ یعنی چندان مناسبتی با نمونه‌های ایجاز و حذف در زبان فارسی ندارد و «براساس ساختار جمله‌های اسمیه و فعلیه در زبان عربی شکل گرفته‌است و در بسیاری موارد با ساختار زبان فارسی سازگاری ندارد» (نوح‌پیشه و هادی، ۱۳۹۴: ۲۴۸)؛ نمونه دیگر، بحثی است که در کتاب *انوارالبلاغه* درباره حذف جواب «لَمَّا» آمده‌است (مازندرانی، ۱۳۷۶: ۲۳۰). لَمَّا در زبان عربی به عنوان ادات شرط غیر جازم، بر سر جمله‌های فعلیه درمی‌آید و چون جمله را شرطی می‌کند، مستلزم جواب و جزا است و اصلاً در زبان فارسی کاربرد ندارد. یا برخی کتب بلاغی فارسی حذف جاز و مجرور را از انواع ایجاز حذف برشمرده‌اند (ر. ک رجائی، ۱۳۵۳: ۲۰۴)؛ درحالی که این حروف در زبان فارسی کاربرد ندارد. یا در مثالی دیگر حسام‌العلماء در مبحث ایجاز حذف، حذف حرفی از کلمه را یکی از انواع حذف در مبحث ایجاز برشمرده‌است (۱۳۱۶: ۸۴)؛ اما در متون بلاغی فارسی حذف حرف از کلمه در ذیل مبحث ایجاز نیامده‌است و اگر هم در متون مذکور به عنوان

^۱ برخی بلاغت‌نویسان مانند آهنی، شگرد مذکور را توشیح (۱۳۳۹: ۱۷۳) و برخی دیگر مانند مازندرانی (۱۳۷۶: ۲۳۵)، مستوفی (۱۳۸۹: ۲۵۴)، شمس‌العلماء (۱۳۷۷: ۱۸۹)، حسام‌العلماء (۱۳۱۶: ۸۶)، نشاط (۱۳۴۷: ۳۸۸) و تقوی (۱۳۱۷: ۱۳۳) آن را توشیح نامیده‌اند. البته شمس‌العلماء و نشاط توشیح و توشیح را دو شگرد جدای از هم دانسته و توضیح داده‌اند.

^۲ جز یک مثال در صفحه ۹۲، در بخش حذف مسندالیه.

شگردی به آن اشاره شده است، معمولاً در بخش صنایع لفظی بدیع و از فروع صنعت التزام محسوب می‌شود^۱ مثالی هم که حسام‌العلماء ذکر کرده، عربی است و کاملاً منطبق با دستور آن زبان است: «لم اک بغیاً ای: لم اکن» (همان) یا در کتاب *دُررُ الأَدب* «إخفاء امر از غیر سامع» و «ضجر و سأمه مخاطب» (همان: ۸۵) دو غرضی است که به سبب آن کلام را موجز می‌سازند. در این دو عبارت، واژگان إخفاء، سامع، و ضجر و سأمه، واژگان نامأنوس عربی هستند.

در پژوهش حاضر، ابتدا سیر تحول ایجاز در متون بلاغی بررسی و سپس، مباحث ایجاز و حذف نقد و تحلیل می‌شود. برای تحلیل مسأله پژوهش، ایجاز در کتاب‌های برجسته بلاغی گذشته و امروز مطالعه شده است تا ایرادهای مبحث مذکور شناخته و دسته‌بندی شود. افزون بر این، مبحث حذف در متون بلاغی نیز بررسی و نقد خواهد شد.

جامعه آماری این پژوهش شامل مهم‌ترین کتاب‌های بلاغت فارسی، بدین قرار است: *المعجم شمس قیس رازی، دقایق الشعر* تاج‌الحلاوی، *بدایع الأفكار* ملا واعظ کاشفی، *مطلع رضی‌الدین مستوفی، انوارالبلاغه* محمدهادی مازندرانی، *ابداع‌البدایع* شمس‌العلماء، *دُررُ الأَدب* حسام‌العلماء، *زیب سخن* محمود نشاط، *نقد معانی غلام‌حسین آهنی، هنجار گفتار* نصرالله تقوی، *معالم‌البلاغه* محمد خلیل رجائی، *معانی میر جلال‌الدین کزازی و معانی سیروس شمیسا*.

۱. پیشینه پژوهش

در حوزه نقد و بررسی مبحث ایجاز و شیوه‌های آن تاکنون پژوهشی انجام نشده است. تنها مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطور ایجاز و انواع آن در بلاغت عربی تا میانه قرن ۷ هجری» (۱۳۹۳) موجود است. در این مقاله نویسندگان تنها سیر تطور ایجاز در کتب بلاغت عربی را بررسی کرده‌اند؛ بی‌آنکه به نقد و تحلیل انواع ایجاز بپردازند. دیگر پژوهش‌هایی که درباره مبحث ایجاز انجام شده است، نقدهایی کاربردی است که تنها ایجاز را در اثری خاص بررسی کرده‌اند.

در مبحث حذف در متون بلاغی، حمیده نوح‌پیشه و روح‌الله هادی در مقاله‌ای با عنوان «نقد و تحلیل مبحث حذف و ذکر در کتاب‌های فارسی علم معانی» ضعف‌ها و قوت‌های متون بلاغت فارسی را در ارائه منسجم و هدفمند مباحث حذف و ذکر نشان داده‌اند و برای ادغام دسته‌ای از اغراض در یکدیگر، حذف برخی اغراض ثانویه نابجا، تغییر نام برخی از آن‌ها، تعیین حدود مسند و بازنگری در مبحث «ذکر مسند‌الیه»، پیشنهادهای طرح کرده‌اند، اما جای مبحث ایجاز حذف در پژوهش مذکور خالی است. درحالی‌که پژوهش حاضر افزون بر نقد مبحث حذف و ایجاز حذف، به نقد و بررسی ایجاز قصر در متون بلاغت فارسی و تعیین و دسته‌بندی نقص‌ها و عیوب این مباحث نیز پرداخته است.

۲. ایجاز در کتاب‌های بلاغت عربی

گرچه گاه احتمال می‌رود بلاغت فارسی ریشه در بلاغت ایران باستان و یونان داشته باشد (به ترتیب ر.ک؛ نعمتی و سبزیان‌پور، ۱۳۹۴؛ عمارتی‌مقدم: ۱۳۹۵)، اما «دیدگاه رایج در میان اهل ادب و بلاغت این است که دانش بلاغت در زبان فارسی از عربی گرفته شده است» (سارلی و سعادت‌درخشان، ۱۳۸۹: ۸). براین اساس، برای پرداختن به جایگاه ایجاز در ادبیات فارسی، لازم است اشاره‌ای به سیر تاریخی آن در ادبیات عربی شود.

^۱ همایی در تعریف این حذف می‌نویسد: «شاعر یا نویسنده مقید باشند که یک حرف یا چند حرف از حروف تهجی را نیاورند و مثلاً قصیده یا مقاله‌ای بسازند که حرف الف یا نون یا هیچ کدام از حروف نقطه‌دار در آن نباشد... رشیدالدین وطواط هم قصیده‌ای با حذف حرف الف به مطلع زیر دارد: خسرو ملک‌بخش کشورگیر / که ز خلقش به عدل نیست نظیر» (همایی، ۱۳۸۹: ۶۰ و ۶۱).

نخستین رساله به زبان عربی در فنون بلاغت، البدیع از ابن معتر است. نویسنده مبحث ایجاز را در رساله مذکور بیان نکرده است؛ اما پیش از او جاحظ در قرن سوم در کتاب *البیان و التبیین* به «ایجاز» اشاره کرده است. جاحظ در این کتاب از برخی اصطلاحات بلاغی صرفاً نام برده است. بر همین اساس، برخی جاحظ را پایه‌گذار بلاغت عربی می‌دانند (عبدالمعمر، ۱۳۹۴: ۱۰؛ شوقی ضیف، ۱۳۹۸: ۷۵)؛ اما او مباحث بلاغی را به شکل مستقل طرح نکرده و به تعریف و بیان حدود این فنون نیز نپرداخته است (ر.ک جاحظ، ۱۹۹۸). جاحظ کتابی با نام *الحيوان* نیز دارد که دارای برخی ملاحظات بلاغی است. این کتاب در بردارنده شگرد «ایجاز» نیز هست. بلاغت‌نویسان پس از جاحظ و ابن معتر در سراسر قرن سوم بی‌اعتنا به ایجاز یا حذف موجز نبوده‌اند.

در قرن چهارم قدامه بن جعفر در کتاب *تقد الشعر* از ایجاز با عنوان «اشاره» نام برده و در تعریف آن نوشته است: «و آن لفظی اندک است که در بردارنده معانی بسیار است»^۱ (قدامه بن جعفر، ۱۳۰۲: ۵۵). پس از قدامه بلاغت‌نویسان معمولاً با نام اشاره یا ایجاز از «معانی بسیار با الفاظی اندک» یاد کرده‌اند. زمخشری در اواسط قرن پنجم، در میان شگردهای دانش معانی، به «ایجاز» توجهی ویژه داشت. نویسندگانی که پس از زمخشری آمدند، تنها به تلخیص نوشته‌های او پرداختند و حرفی تازه به مباحث بلاغت نیفزودند.

۳. تعریف ایجاز در کتاب‌های بلاغت فارسی

«ایجاز» در لغت کوتاه کردن سخن و اختصار نمودن است (*لغت‌نامه*، ذیل ایجاز). شمس قیس رازی در قرن هفتم نخستین کسی است که ایجاز را زیر عنوان «تلمیح» و در مقابل اطناب تعریف کرده و نوشته است که چون شاعر، الفاظ اندک را برای معانی بسیار بیاورد، به آن «تلمیح» گویند (شمس قیس رازی، ۱۳۸۸: ۳۸۳). او در ادامه «تلمیح» را «به نزدیک بلغا پسندیده‌تر از اطناب» دانسته است (همان). شمس قیس رازی در دنباله سخنش معنی بلاغت را در ایجاز و اطناب (بسط) حصر کرده است (همان: ۳۸۴) و پس از تعریف تلمیح و بلاغت، بار دیگر با عنوان ایجاز، آن را لفظ اندک و معنی بسیار، شناسانده است (همان).

تاج‌الحلاوی در قرن هشتم در *دقایق الشعر* عنوان ایجاز را نیاورده، ولی در ذیل عنوان «بلاغت و فصاحت» از ایجاز سخن گفته و بلافاصله پس از عنوان مذکور به معرفی بسط یا همان اطناب پرداخته است. او در تعریف بلاغت و فصاحت نوشته است: «آن است که متکلم سخنی گوید نظم یا نثر که لفظ او اندک باشد و معنی بسیار» (تاج‌الحلاوی، ۱۳۸۳: ۹۶). با این معرفی، معلوم می‌شود که تاج‌الحلاوی بلاغت را منحصر به ایجاز دانسته است. واعظ کاشفی نویسنده قرن نهم چون شمس قیس رازی ایجاز را «ایراد لفظ اندک و معنی بسیار» تعریف کرده است (۱۳۶۹: ۷۷).

رضی‌الدین محمد مستوفی نویسنده مطلع در قرن یازدهم ایجاز را از زبان برخی دانشوران ادای مقصود به عبارتی کمتر و محدودتر / محصورتر از آن چه «اوساط ناس» ادا می‌کنند، دانسته و افزوده است هر مطلبی که ادا شود و به تلفظ یا تحریر درآید، اگر آن لفظ کمتر از مقصود باشد در ادای مقصود مراعات ایجاز شده است (مستوفی، ۱۳۸۹: ۲۵۴). این نخستین بار است که قید «اوساط ناس» در مبحث کمیّت کلام در متون بلاغی فارسی طرح شده است. این اصطلاح را سکّاکي ابداع و بیان کرد.^۲ منظور از

^۱ و هو أن يكون اللفظ القليل مشتملاً على معاني كثيرة.

^۲ سکّاکي در این باره می‌نویسد: «الإيجاز و الإطناب فلکونهما نسبيين، لا يتيسر الكلام فيهما إلا بترك التحقيق و البناء على شيء عرفي، مثل جعل كلام الأوساط على مجرى متعارفهم في التأديبه للمعاني فيما بينهم، و لا بد من الاعتراف بذلك مقيساً عليه، و لنسمة: متعارف الأوساط» (۱۹۸۷: ۲۷۶). (ایجاز و اطناب چون هر دو نسبی هستند، سخن گفتن درباره آن‌ها آسان نیست؛ مگر اینکه ترک تحقیق شود و بر کاری عرفی تکیه شود؛ مانند کاربرد سخن مردم عادی بر اساس عرف رایج در میان آنان و به‌ناچار باید این را در قیاس با آن شناخت و ما نامش را می‌گذاریم عرف مردم عادی).

«اوساط ناس» همان مردم عادی است و مستوفی به تأثیر از سگاک، به گفتن کمتر و محدودتر/ محصورتر از آن چه در سخن مردم عادی عرف است، ایجاز گفته‌است.

محمد‌هادی مازندرانی در قرن یازدهم ایجاز را چون اطناب به اعتبار نسبی بودن کمیت در کلام، از امور اضافی دانسته و افزوده‌است که براین اساس، قدر معینی برای هر یک نمی‌توان مقرر کرد؛ بنابراین بنای این دو را بر متعارف «اوساط ناس» یا «مقتضای مقام» گذارده و با توجه به این دو اعتبار، به ایجاز دو معنی داده‌است؛ او با در نظر گرفتن تعبیر «اوساط ناس» ایجاز را تعبیر از مقصود به عبارتی که کمتر از عبارت اوساط ناس باشد، در نظر گرفته‌است (مازندرانی، ۱۳۷۶: ۲۲۳) و در اعتبار دوم نوشته‌است که ایجاز تعبیر از مقصود است به عبارتی که کمتر از قدر مقتضای ظاهر مقام باشد (همان). مقتضای کلام ایجاب می‌کند که گوینده، زبانی مناسب برای ارائه سخن خود برگزیند و «مقام، موقعیتی را گویند که کلامی با خصوصیتی مناسب با آن می‌آید. توضیح آنکه متکلم برای آنکه سخن او بیشترین تأثیر را داشته باشد و به عبارتی از بلاغت لازم برخوردار باشد، پس از در نظر گرفتن شرایطی که در آن واقع شده و حال نامیده می‌شود، خصوصیتی را متناسب با حال در کلام خود لحاظ می‌کند» (رسولی، ۱۳۷۸: ۱۲۰). گوینده باید میان معانی با حالات و وضعیت روحی مخاطب، موضوع سخن، مکان و زمان عرضه کلام، توازن و تناسب برقرار کند و برای هر کدام، مقامی و جایگاهی جداگانه در نظر بگیرد.

محمد‌هادی مازندرانی افزوده‌است که چون ایجاز و اطناب از امور اضافی‌اند، دو کلامی را هم که در اصل معنی، مشترک هستند و به حسب لفظ با هم اختلاف دارند؛ یعنی یکی نسبت به دیگری لفظی زیادتر دارد، به ترتیب مُطَنَب و موجَز می‌گویند (۱۳۷۶: ۲۲۴) و در این معنی، مثالی را از قرآن می‌آورد: «لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ»^۱ که گفته‌اند موجز است نسبت به قول شاعر:

و نُكِرُ إِن شِئْنَا عَلَي النَّاسِ قَوْلَهُمْ وَ لَا يُنْكِرُونَ الْقَوْلَ حِينَ نَقُولُ^۲

(همان):

(۲۲۵)

مازندرانی در این نظر خویش متأثر از تفتازانی، شارح *مفتاح‌العلوم* سگاک، است. او اول بار این روش را در سنجش کمیت کلام ارائه کرد (عرفان، ۱۳۷۵: ۵۴۰/۲). این روش زمانی است که دو کلام مساوی در معنی را با هم بسنجند و به هر کدام که حروفش بیشتر باشد «مُطَنَب» و به هر کدام که کمتر باشد «موجَز» بگویند. تفتازانی نمونه اشعاری در قیاس با یکدیگر آورده‌است. از آن جمله دو بیت زیر:

دقیقی مدیح آورد نزد او چو خرما بود برده سوی هجر

در قیاس با:

شعر ما پیشت چنان باشد که از شهر با یکی خرما کسی هجرت کند سوی
حجاز هجر

^۱ مقصود مازندرانی از اضافی دانستن ایجاز و اطناب، نسبی بودن این دو معنی است.
^۲ (خداوند) از آنچه می‌کند بازخواست نمی‌شود؛ در حالی که آنان بازخواست می‌شوند.
^۳ و ما سخن مردم را اگر بخواهیم، انکار می‌کنیم و آنان سخن ما را انکار نمی‌کنند.

که شعر اخیر نسبت به شعر دقیقی، اطناب دارد (عرفان، ۱۳۷۵: ۵۴۰/۲ تا ۵۳۸).

شمس‌العلماء (درگذشته ۱۳۰۵) در *ابدع/البدیع* بی‌آنکه به تعریف ایجاز پرداخته باشد، انواع و اقسام آن را بیان کرده‌است. او علاوه بر ایجاز، شگردی دیگر را با نام «اشاره» ارائه کرده‌است که هم در تعریف عین ایجاز آن را شناسانده و هم اینکه این شگرد در برخی کتب بلاغت عربی مثل «نقدالشعر» ظاهراً به‌جای ایجاز آورده شده‌است. او در تعریف «اشاره» نوشته‌است: «اشعار نمودن متکلم است به لفظ قلیل به سوی معنی بسیار» (شمس‌العلماء، ۱۳۷۷: ۶۰).

محمود نشاط در *زیب سخن ایجاز* را مختصر و مفید ساختن کلام تا سرحد امکان تعریف کرده و منظور خویش را از سر حد امکان تا وقتی خللی به معنا وارد نشود و ایجاز معنا را نارسا نسازد، بیان کرده‌است (نشاط، ۱۳۴۷: ۵۳) و در عبارتی دیگر، ایجاز را عبارت از لفظ اندک و معنی بسیار دانسته و نوشته‌است: «یعنی مقصود را در کمترین کلمات ممکن بیاورند». در ادامه نیز نظر سکاکی را دربارهٔ نسبی بودن کمیت در کلام ذکر کرده‌است (همان).

در میان بلاغت‌نویسان معاصر، حسام‌العلماء ایجاز را تعبیر کرده‌است به الفاظی که کمتر از کاربرد کلمات در عرف باشند و در عین حال به غرض گوینده وفا کنند (۱۳۱۶: ۸۳). او نیز متأثر از مستوفی و مازندرانی بنای ایجاز را بر متعارف اوساط ناس (کلام مردم عادی) نهاده‌است. آهنی در کتاب *نقد معانی*، بی‌آنکه توضیحی دربارهٔ ایجاز دهد و تنها با بیان انواع آن، سخن سکاکی را دربارهٔ نسبی بودن ایجاز و اطناب آورده‌است (۱۳۳۹: ۱۶۴). تقوی در *هنجارگفتار* (۱۳۱۷: ۱۲۶)، رجائی در *معالم البلاغه* (۱۳۵۳: ۱۹۳) و کزازی در *معانی*^۱ (۱۳۷۳: ۲۵۴) ایجاز را بیان مقصود با واژگانی اندک و کمتر از آن چه در معانی سخن به آن نیاز است، دانسته‌است.

شمیسا در نظر گرفتن حداکثر معنا با حداقل الفاظ را در تعریف ایجاز ذکر کرده و قول شمس قیس رازی را در این باره آورده‌است. او شرط بلاغت را در ایجاز، در آن دانسته که صرفه‌جویی در لفظ به انتقال پیام خللی وارد نکند. او ایجاز را در سخنرانی‌ها و کتابت عادی، بازبسته به حال شنونده دانسته و در صورتی که مخاطب اهل اصطلاح و آشنا به موضوع باشد، حکم به سخن موجز می‌کند و در ادبیاتی که مخاطب اهل ادب است، ایجاز را در همه احوال پسندیده می‌داند (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۶۶). شمیسا در ادامه می‌نویسد: «به نظر می‌رسد که اقوام بدوی چون اعراب و مغولان بیشتر به «ایجاز» و اقوام پُرسابقهٔ متمدن بیشتر به آرایش کلام و «اطناب» متمایل بودند» (همان: ۱۶۷).

۴. انواع ایجاز

کتب بلاغی کهن تا قرن دهم انواع ایجاز را مشخص نکرده‌اند. اول‌بار محمدهادی مازندرانی (قرن دهم) ایجاز را به قصر و حذف تقسیم کرده‌است. پس از او نیز بلاغت‌نویسان در زبان فارسی ایجاز را به دو گونهٔ مذکور قسم‌بندی کرده‌اند.

۴-۱. ایجاز حذف

ایجاز حذف را کلامی موجز گفته‌اند که بخشی از آن به قرینه (لفظی یا معنوی) حذف شده باشد. فقط شمیسا تأکید می‌کند که جزء محذوف باید به قراین معنوی دریافت شود (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۶۸). کتب بلاغی، جزء محذوف را مختلف دانسته‌اند؛ اما حذف مضاف، موصوف، صفت، شرط و جواب شرط، میان آن‌ها مشترک است (ر. ک. حسام‌العلماء، ۱۳۱۶: ۸۴). اختلاف‌هایی هم در انواع محذوف در این کتب به چشم می‌خورد؛ رجائی مضاف‌الیه، جار و مجرور، مسند و مسندالیه (۱۳۵۳: دویست و چهار) آهنی جملهٔ تمام (۱۳۳۹: ۱۶۹ و ۱۷۰)، حسام‌العلماء حرف، مضاف‌الیه، جار و مجرور، مسندالیه، مسند، جمله و چند جمله (۱۳۱۶: ۸۴)، نشاط

۱. کزازی از «ایجاز» به «کوتاهی» تعبیر کرده است.

جمله و چند جمله (۱۳۴۷: ۵۹)، کزازی کلمهٔ ربط، مضاف‌الیه، فعل و بخشی از جمله (۱۳۷۳: ۲۶۲ تا ۲۵۸) و مازندرانی (بیشتر با تأثیرپذیری از متون بلاغت عربی)، جواب قسم، جواب لمّا، معطوف یا حرف عطف، مستثنی، بیش از یک جمله و چند جمله (۱۳۷۶: ۲۲۹ تا ۲۳۱) را به انواع محذوف در ایجاز حذف، افزوده‌اند. شمس‌العلماء، تقوی و شمیسا هم انواعی را برای ایجاز حذف ذکر نکرده‌اند.

۲-۴ ایجاز قصر

تعریف متداول از ایجاز قصر را لفظ اندک و معنی بسیار گفته‌اند؛ بی‌آنکه در کلام حذفی صورت گیرد (ر. ک مازندرانی، ۱۳۷۶: ۲۲۳) معمولاً در ایجاز قصر بسامد فعل بالاست (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۶۸). حسام‌العلماء بر این باور است که «هرکس رعایت این نوع از ایجاز را بیشتر بکند بلیغ‌تر و عظمت کلام او بیشتر است» (۱۳۱۶: ۸۳). کلمات قصار مبتنی بر ایجازند (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۶۸) نظیر کلمات قصار امام علی (ع) (حسام‌العلماء، ۱۳۱۶: ۸۳).

۵. نقد و تحلیل ایجاز در متون بلاغی

کتاب‌های بلاغت فارسی در تعاریف و مثال‌هایی که برای تبیین بحث ایجاز ارائه کرده‌اند معمولاً تابع یکدیگرند و در عین حال، بحث ایجاز را به شکلی مختصر و با توضیحات اندک طرح کرده‌اند. باین‌حال نقدهایی را می‌توان در به کار آنان وارد ساخت که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱-۵. دقیق نبودن نمونه‌ها

تقریباً تمام انواع ایجاز حذف در کتاب‌های بلاغی به نقش کلمات محذوف در جمله‌ها اختصاص دارد. چند متن بلاغی نیز به حذف جمله یا بیش و بخشی از آن اشاره کرده و نمونه‌هایی نیز به زبان فارسی یا عربی، در این باره آورده‌اند. این نمونه‌ها گاه نابجا نقل شده‌است؛ برای مثال، آهنی که حذف تمام جمله را نیز ذکر کرده‌است، بیتی را نمونه می‌آورد که مناسب برای حذف تمام جمله نیست و فقط حذف متمم و فعل را دربردارد:

گر برای شوربایی بر در این‌ها شوی اوّلت سکیا دهند از چهره، وانگه شوربا

آهنی دربارهٔ اجزای محذوف در بیت مذکور نوشته‌است: «یعنی وانگه دهندت شوربا» (۱۳۳۹: ۱۷۱)؛ و شمیسا دربارهٔ ایجاز بیت

زیر:

ز سنبل کرد بر گل مشک‌بیزی ز نرگس بر سمن سیماب‌ریزی

تنها به ایجاز قصر ناشی از استعارات اشاره کرده (۱۳۸۶: ۱۶۶)؛ درحالی‌که افزون بر آن فعل «کرد» در مصراع دوم نیز حذف شده‌است (ایجاز حذف) و شمیسا آن را ذکر نکرده‌است.

در بیت سوم از مثال زیر افزون بر حذف کلمهٔ «زبان» از ترکیب «زبان تازی» (کزازی، ۱۳۷۳: ۲۵۸)، فعل «می‌دانند» نیز از پایان بیت حذف شده‌است؛ اما کزازی به حذف فعل اشاره‌ای نکرده و سبب موجز شدن بیت را تنها در حذف کلمهٔ «زبان» از ترکیب مذکور دانسته‌است. حذف دیگری نیز در میان دو مصراع ۴ و ۵ رخ داده و آن حذف یکی از مقدمات در استدلال منطقی (صنعت بدیعی مذهب کلامی) است. عبارت تمام این است: سعدی کارافتاده است و هر کارافتاده‌ای راهورسم عشق‌بازی را می‌داند؛ بنابراین سعدی راهورسم عشق‌بازی را خوب می‌داند. کزازی به این حذف نیز اشاره‌ای نکرده‌است.

حدیث عشق از آن بطّال مینوش
که در سختی کند یاری فراموش
چنین کردند یاران زندگانی
ز کارافتاده بشنو؛ تا بدانی؛
که سعدی راه و رسم عشق‌بازی،
چنان داند که در بغداد، تازی

در مصراع‌های «۳ و ۴» و «۷ و ۸» ابیات زیر، مسندآلیه که همان «علم» است به قرینه لفظی حذف شده‌است؛ اما کزازی به حذف مسندآلیه در توضیح ایجاز حذف در این بیت نپرداخته و تنها محذوف را کلمه شرط در مصراع‌های ۳ تا آخر ۸ دانسته‌است (کزازی، ۱۳۷۳: ۲۶۳)؛ درحالی‌که می‌توان اجزای محذوف را «درحالی‌که» یا «وقتی که» نیز دانست؛ «درحالی‌که/وقتی که خفته‌ای»:

همره عقل و یار جان علم است
در دو گیتی حصار جان علم است
خفته‌ای برسر تو بیدار است
مرده‌ای با حقیقت یار است
طعمه می‌جویی اوست راید تو
راه می‌پویی اوست قائد تو
می‌روی با دل تو همراه است
می‌نشینی ز جانت آگاه است

کزازی (۱۳۷۳: ۲۶۳) دربارهٔ موارد حذف در دو بیت زیر تنها به حذف افعال «می‌کند» و «برمی‌آورد» در بیت دوم اشاره کرده‌است و حذف مسندآلیه (میراث‌خواران) در بیت اول را بیان نکرده‌است.

بنهندش به خاک و بازآیند
بر سر مال او، فراز آیند.
این حسابی که: «چند مظلمه برد؟»
آن فغانی که: «از چه زود نمرد؟»

اختلاف در ثبت نمونه‌های حذف این مطلب را نشان می‌دهد که نمی‌توان برخی علل و اغراض حذف را با اطمینان معین کرد. چند نمونه از بی‌دقتی در ذکر مثال‌ها در مبحث حذف (مسند و مسندآلیه) را بیان می‌کنیم:
نخست اینکه، آهنی در بخش حذف مسندآلیه ذیل عنوان آزمایش هوش مخاطب مثالی ذکر کرده که حذف بخشی از مسند (فعل) را نیز دربردارد:

اول و آخر به وجود و صفات
هست کن و نیست کن کائنات
(۱۳۳۹: ۵۶)

دیگر اینکه، شمیسا در بخش «حذف مسندآلیه» مثالی دارد که «حذف مسندآلیه» و «حذف مسند» هر دو را دربرمی‌گیرد، درحالی‌که زیر عنوان حذف مسندآلیه آمده و جالب آنکه خود او نیز به حذف مسند در کنار مسندآلیه اشاره کرده‌است:
«گداخت جان که شود کار دل تمام و نشد
بسوختیم در این آرزوی خام و نشد»

که ضمیر مستتر در نشد راجع به کار دل (مسندآلیه) و تمام (مسند^۱) است یعنی کار دل تمام نشد» (۱۳۸۶: ۹۳).

۱. برخی بلاغت‌نویسان چون شمیسا مسند را معادل فعل آورده‌اند و در کنار حذف مسند (فعل) به حذف سایر اجزای فعل نیز پرداخته‌اند؛ ولی دیگران مسند را محدود به فعل ندانسته و در کل حذف مسند را به ارکان و اجزای گزاره در جمله چون مفعول و متمم تعمیم داده‌اند.

۲-۵. تداخل مثال‌های اطناب در ایجاز

اطناب ایراد معانی اندک با الفاظ بسیار است. این شگرد انواعی گوناگون دارد که در توضیح یا تأکید کلام پیشین خود به کار می‌روند و به موجب تعاریف شگردهای اطناب‌آفرین برخی نمونه‌های اطناب هستند که داخل در ایجاز طرح شده‌اند. نمونه‌هایی از این تداخل در متون بلاغت فارسی به چشم می‌خورد:

زغن در مصراع دوم بیت زیر نمادی برای بی‌ثباتی و ناپایداری بر امری است؛ درحالی‌که در مصراع اول به بی‌ثبات بودن روزگار اشاره شده بود و مصراع دوم تنها تأکیدی برای محتوای مصراع اول است. ظاهراً مصراع دوم این بیت مثالی مناسب برای شگردهای تأکیدی و اطناب‌آفرین است؛ اما شمس‌العلماء (۱۳۷۷: ۶۱) بی‌هیچ توضیحی، آن را به عنوان نمونه‌ای برای اشاره (ایجاز) آورده‌است:

روزگارا چون ز عنقا می نیاموزی ثبات
چون زغن تا چند سالی مادگی سالی نری

بلاغت‌نویسان فارسی نظیر کلام زیر را از گلستان سعدی، نمونه برای صنعت توشیح/توشیح آورده‌اند:
«دو کس رنج بیهوده بردند و سعی بی‌فایده کردند یکی آن که مال اندوخت و نخورد و دیگری آن که علم آموخت و عمل نکرد»

اما حسام‌العلماء بی‌هیچ توضیحی آن را نمونه برای ایجاز آورده است (حسام‌العلماء، ۱۳۱۶: ۸۳).^۱

۳-۵. درک نادرست از مفهوم «کوتاهی جمله»

صرف کوتاهی جمله دلیل بر موجز بودن آن نمی‌تواند باشد. وقتی جمله‌ای کوتاه، کلامی موجز محسوب می‌شود که بتوان با کلماتی بیشتر معنای آن را بیان کرد چون بنا به تعریف کلام موجز، ایجاز زمانی است که معنایی بسیار را با الفظی اندک بیان کنند و گرنه اگر معنایی را تنها با همان الفاظ بتوان بیان کرد، دیگر ایجازی روی نداده‌است. ایجاز زمانی محقق می‌شود که معنایی بسیار با الفظی اندک بیان شود؛ نه معنایی در قالب الفظی هرچند کم بگنجد. کم و اندک بودن الفاظ نشانه موجز بودن کلام نیست. شاید برای گفتن معنایی همان تعداد لفظ کافی باشد. برای نمونه، در بیت زیر که شمس‌العلماء (۱۳۷۷: ۶۱) آن را مثال برای ایجاز قصر آورده‌است، هرچند مصراع اول کوتاه است؛ اما حذف و قصری در آن روی نداده‌است؛ یعنی صورت معمول و طبیعی و حد وسط سخن گفتن در مصراع اول رعایت شده‌است که البته در متون بلاغی به آن، ادای کلام به «مساوات»^۲ گویند. اما در مصراع دوم آن، با حذف «سخن‌هایی» ایجاز حذف روی داده‌است. از این گذشته منظور از سخن‌ها، سخن‌های سرزنش‌آمیز است؛ یعنی داخل حذف واژه مذکور، حذف دیگری نیز، با عنوان حذف صفت، روی داده‌است و از مصراع اول بیت زیر نیز صفت سرزنش‌آمیز حذف شده‌است:

بهر تو شنیده‌ام سخن‌ها شاید که تو هم (سخن‌هایی) شنیده

باشی

^۱ حسام‌العلماء جمله نخست را به این صورت نقل کرده است: «دو کس رنج بیهوده خوردند و سعی بی‌فایده کردند یکی آن که مال اندوخت و نخورد و دیگری آن که علم آموخت و عمل نکرد» (حسام‌العلماء، ۱۳۱۶: ۸۳). البته با توجه به حذف برخی کلمات، در پاره‌ای از جمله‌های این عبارت، ایجاز حذف نیز می‌توان یافت.

^۲ مساوات آن است که الفاظ کلام به مقدار رساندن اصل معنا به کار روند؛ یعنی به اندازه‌ای که معمول و متعارف و در ادای مقصود لازم است (رجائی، ۱۳۵۳: ۱۹۳).

مطلب دیگر آنکه جمله‌های کوتاه متعدد و پی‌درپی را می‌توان موجز سخن دانست؛ به شرط آنکه ۱. توضیح مطلب پیشین نباشند؛ ۲. یک معنی را تکرار و تأکید نکنند. درواقع، دربردارنده معانی مختلف و مکمل باشند. برای نمونه، کزازی (۱۳۷۳: ۲۵۵) بیت زیر را مثالی برای ایجاز قصر ناشی از جمله‌های کوتاه ذکر کرده‌است:

طفل می‌نالید یعنی قرص رنگین کوچک است؛ سگ دوید؛ آن قرص از او بر بود و آنک رفت راست

درحالی که مصراع نخست آن را نمی‌توان شاهد مثال دانست؛ هرچند از دو جمله کوتاه تشکیل شده‌است؛ زیرا جمله دوم آن، توضیح جمله نخست است و نالیدن طفل را تفسیر می‌کند؛ بنابراین مصراع نخست نه تنها موجز نیست؛ بلکه قسمی اطناب نیز دارد که آن را ایضاح بعد از ابهام^۱ می‌نامند؛ اما سراسر مصراع دوم را می‌توان موجز دانست؛ زیرا از جمله‌هایی کوتاه با معانی مختلف و مکمل تشکیل شده‌است: «سگ(ی) دوید؛ (آن سگ) آن قرص (را) از او بر بود و (سگ) آنک (در همان لحظه) رفت راست».

۴-۵. محدود و تکراری بودن مثال‌ها

پیش‌تر گفتیم که از *انوارالبلاغه* مازندرانی به بعد، ایجاز به دو قسم تقسیم می‌شود. در کتاب‌های قبل از آن، مثال‌های ایجاز بسیار محدود است؛ المعجم تنها سه مثال از شعر فارسی نقل کرده‌است (شمس قیس رازی، ۱۳۸۸: ۳۸۴). *دقایق‌الشعر* اصلاً به شگرد ایجاز اشاره‌ای نکرده و از آن به همراه بسط (اطناب) ذیل عنوان «بلاغت و فصاحت» یاد کرده‌است، یعنی تاج‌الحلاوی بلاغت را منحصر به ایجاز و اطناب دانسته‌است و مثالی نیز ذکر نکرده‌است (۱۳۸۳: ۹۶). *بدایع‌الافکار* تنها یک مثال از شعر فارسی ذکر کرده‌است (کاشفی، ۱۳۶۹: ۷۷) و مطلع نیز در این باره مثالی نیاورده‌است (مستوفی، ۱۳۸۹: ۲۵۴). در *انوارالبلاغه* هم که آغاز تقسیم‌بندی ایجاز است، تمام مثال‌ها عربی است (مازندرانی، ۱۳۷۶: ۲۲۳) و پس از *انوارالبلاغه* جز در معانی شمیسا (۱۳۸۶: ۱۶۵) و کزازی (۱۳۷۳: ۲۵۴) باقی کتب به عربی بیش‌وکم نمونه‌هایی آورده‌اند و جز این دو، در باقی کتب معاصر که به طریقی کاملاً سنتی و مقلدانه نوشته شده‌اند، نمونه‌ها تکراری و محدود است و برخی مثال‌ها نیز از نظم و نثر عربی است.

در بخش حذف مسندآلیه مثال‌های فارسی *هنجار گفتار*، *انوارالبلاغه* و *دُرر‌الادب* تنها یک عدد است و در بخش حذف مسند نیز تقوی، آهنی، رجائی و حسام‌العلماء دو تا چهار نمونه فارسی ذکر کرده‌اند و در برخی مثال‌ها مشترک هستند. این محدودیت در ارائه مثال‌ها می‌تواند گواه تکراری بودن آن‌ها نیز باشد؛ یعنی همین مثال‌های محدود در این کتاب‌ها پیوسته تکرار می‌شود و تنها شمیسا و کزازی، در دوره حاضر، نمونه‌های متعددی در مبحث حذف بیان کرده‌اند.

۵-۵. تعدد نام‌گذاری

در بخش حذف مسند و مسندآلیه در کتب بلاغی گاه تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد که بیشتر ناشی از تعدد نام‌گذاری‌ها است. در ادامه به این تفاوت‌ها اشاره خواهیم کرد:

تمام کتب بلاغی حذف را به دو قرینه بیرونی و درونی (لفظی و معنوی) دانسته‌اند؛ اما کزازی سه قرینه برای حذف ذکر کرده‌است؛ دو قرینه مذکور و قرینه «کمابیش برونی» (کزازی، ۱۳۷۳: ۱۵۰). او در توضیح قرینه اخیر می‌نویسد: «گزاره محذوف به یک‌بارگی با گزاره آورده شده یکسان نیست، ولی گزاره آورده شده به‌گونه‌ای آن را فریاد می‌آورد. نمونه را خواجه فرموده‌است:

^۱ در اصطلاح بلاغی اگر ابتدای کلام، گزاره‌ای مبهم و مجمل طرح و سپس تفسیر و تفصیل آن ذکر شود، شگردی با نام «ایضاح» از انواع اطناب پدید می‌آید. بررسی نمونه‌های ایضاح مشخص می‌کند که از اقسام آن تفسیر کلام مبهم و مجمل پیشین است که این تفسیر معمولاً با «یعنی» همراه می‌شود (هجری و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۶۳).

عشق دُرْدانه است و من غواص و دریا
سر فرو کردم در آنجا؛ تا کجا سر بر کنم!
می‌کده

از سه جمله‌ای که در پاره نخستین بیت آورده شده‌اند، جمله دوم به نشانه «کمابیش بیرونی» سترده شده‌است؛ و جمله سوم به نشانه برونی. زیرا گزاره آورده شده در جمله نخستین، "است" با گزاره جمله سوم: "دریا می‌کده است"، یکی است؛ اما در جمله دوم: "من غواصم." "م" بر پایه "است" سترده شده‌است و با آن یکسان نیست» (همان).

باقی کتب این دست مثال‌ها را نیز در شمار حذف به قرینه بیرونی قرار داده‌اند زیرا قرینه حذف با اندکی تغییر در کلام حضور دارد و در واقع، قرینه حضوری و لفظی است و مناسب‌تر است برای جلوگیری از تعدد نام‌گذاری و پراکندگی به دو قرینه (بیرونی و درونی) در حذف بسنده کرد. نکته دوم آنکه در مثال مذکور تنها دو فعل ربطی پی‌درپی حذف شده‌است، در حالی که گزاره بخش‌های دیگری چون مفعول و متمم را نیز در برمی‌گیرد؛ بنابراین مناسب‌تر بود که کزازی به جای واژه گزاره واژه فعل را به کار می‌برد.

از تفاوت‌های دیگر در مبحث حذف، نام‌گذاری‌هایی است که یا نیازی به آن‌ها نیست و یا می‌توان آن‌ها را در هم ادغام کرد: آهنی، رجائی، کزازی و مازندرانی در میان اسباب حذف از دو عامل «پرهیز از بیهودگی در سخن» و «آشکار بودن مسندآلیه» نام‌برده‌اند. در صورتی که فقط بحث حذف مسندآلیه در میان باشد، می‌توان این دو را یک عامل برای حذف دانست و در هم ادغام کرد. گاه خود نویسندگان مذکور این مطلب را دریافته‌اند. کزازی در توضیح پرهیز از بیهودگی در سخن به این نکته اشاره کرده و نوشته‌است: «نهاد آن چنان آشکار است که تو گویی اگر آن را در جمله یاد کنند، به بیهوده سخن گفته‌اند» (۱۳۷۳: ۸۱).

مازندرانی نیز در این باره نوشته‌است: «معلوم بودن مسندآلیه و این قسم، فی‌الحقیقت، داخل احتراز از عبث می‌تواند بود» (۱۳۷۶: ۹۳). به نظر می‌رسد گاه به آسانی نمی‌توان غرض حذف را مشخص کرد. بر این اساس نیز بلاغت‌نویسان گاه در تعیین نمونه برای غرضی مردّد بوده و مثالی را ذیل عنوانی نهاده‌اند که دیگران آن مثال را در بخشی دیگر ثبت کرده‌اند؛ مثلاً رجائی معتقد است برای «احتراز از عبث» در مواقعی ممکن است به جای «هذا الهلال» بگویند «الهلال» یعنی «هذا» می‌ابتدا را حذف کنند (۱۳۵۳: ۴۱)؛ اما مازندرانی (۱۳۷۶: ۹۳)، حسام‌العلما (۱۳۱۶: ۴۰)، کزازی^۱ (۱۳۷۳: ۸۶) و آهنی (۱۳۳۹: ۵۸) شبیه این مثال^۲ را در بخش حذف به سبب «فوت فرصت» آورده‌اند.

هنگامی که همه افراد در جستجوی هلال یا غزال هستند، دیگر چه نیازی است که هذای مبتدا یا شکار در نقش نهاد^۳ را بیاورند. ظاهراً پرهیز از بیهودگی در سخن، خود، دلایل گوناگونی چون معلوم بودن مسندآلیه و فوت فرصت دارد و به قرینه عقلی برای مخاطب مشخص خواهد شد که چرا گوینده بخشی از کلام را حذف کرده‌است؛ بنابراین نیازی به ذکر عنوان‌های دیگر نیست.

از اسباب دیگر حذف، آزمایش هوش مخاطب است که حسام‌العلما (۱۳۱۶: ۴۰)، آهنی (۱۳۳۹: ۵۶)، رجائی (۱۳۵۳: ۴۲) و کزازی (۱۳۷۳: ۸۵) آن را زیر یک عنوان طرح کرده، ولی مازندرانی و تقوی دو عنوان جداگانه به آزمایش هوش مخاطب

^۱. کزازی نیز «تباهی زمان» را از اسباب حذف شناخته است. او برای سره‌گویی واژه اول این ترکیب را فارسی آورده و اصطلاح مذکور را جایگزین «فوت فرصت» کرده است. کزازی در این باره نمونه‌ای فارسی ذکر کرده و نوشته است: «اگر شکارگرانی در کمین شکار نشسته باشند؛ شکار به ناگاه از گوشه‌ای آشکار گردد؛ و یکی از شکاریان، به دیدن آن، بانگ برزند: «آنجاست». نهاد را از بیم تباهی زمان و گریختن شکار سترده است؛ زیرا به جای آنکه بگوید: «شکار آنجاست!»، گفته است: «آنجاست!» (۱۳۷۳: ۸۶).

^۲. هذا الغزال با حذف هذا مبتدا مراد است.

^۳. رجوع به پانویشت شماره ۱ از همین صفحه شود.

اختصاص داده‌اند؛ مازندرانی در *انوارالبلاغه* دو عنوان «امتحان شعور سامع» و «امتحان مقدار شعور سامع» را از اسباب حذف مسندالیه دانسته (۱۳۷۶: ۹۲) و تقوی در *هتجار گفتار* دو عنوان «اختبار تنبه سامع» و «اختبار اندازه هوش سامع» را به کار برده‌است (۱۳۱۷: ۳۳). گویا مناسب‌تر است این دو را در هم ادغام کرد و عنوان کلی آزمایش هوش مخاطب را به کار برد که در بردارنده میزان هوش مخاطب نیز هست.

از دیگر اسباب حذف مسندالیه که حسام‌العلما (۱۳۱۶: ۴۱) و آهنی (۱۳۳۹: ۵۹) ذکر کرده‌اند، «پیروی از زبان عربی در حذف مسندالیه» است. آهنی در این باره نوشته‌است: «چون عرب غالباً در مواضع مدح و ذم و ترخم مسندالیه را حذف می‌نماید. در این صورت هرگاه مقتضای مقام مدح یا ذم یا ترخم باشد مسندالیه به تبع عرب حذف می‌شود» (همان). نکته اول که گواه تقلیدی بودن بسیاری مباحث بلاغی در متون بلاغت فارسی است، این است که اصلاً ضرورتی ندارد که پیروی از استعمال عرب‌زبانان شود، جدای از آن به موجب مثال‌هایی فارسی که آهنی آورده‌است^۱ می‌توان نمونه‌های این بخش را در حذف مسندالیه به سبب «معلوم و آشکار بودن»، جای داد و عنوان پیروی از عرب‌زبانان را به کار نبرد، افزون بر این، عنوان مذکور نمونه مشهوری دارد که حسام‌العلما یک‌بار آن را زیر عنوان حذف مسند به جهت «استعمال عرب» و بار دیگر در حذف مسندالیه در ذیل عنوان «زیادتی فایده» ذکر کرده‌است. او در این باره بخشی از آیه ۱۸ سوره یوسف را مثال آورده و نوشته‌است که «فصبر جمیل» که اگر مسندالیه را در این عبارت محذوف بدانیم، کامل عبارت می‌شود: «امری صبر جمیل» و اگر مسند را محذوف پنداریم، کامل عبارت «صبر جمیل أجمل» می‌شود (حسام‌العلما، ۱۳۱۶: ۴۱)؛ بنابراین حذف، سبب ابهام و در نتیجه زیادتی فایده می‌شود.

حسام‌العلما یکی از اسباب حذف را چنین شرح داده‌است: «ضیق مقام از اطالۀ کلام که علت ملول شدن سامع است» و به همراه مثالی از نظم عربی، بیت فارسی زیر را بی‌هیچ توضیحی، آورده‌است:

«گفتم که خواجه کی بسر حجله می‌رود گفت آن زمان که مشتری و مه قران کنند»

(۱۳۱۶: ۴۰)

چطور می‌توان فهمید که شاعر به سبب ملول شدن شنونده از اطالۀ کلام خودداری کرده‌است، در حالی که قرینه‌ای نیز در این باره وجود ندارد. این در حالی است که حسام‌العلما در ادامه سبب «محافظة وزن» را نیز در شمار اسباب حذف مسندالیه ذکر کرده‌است (۱۳۱۶: ۴۰)؛ بنابراین «ضیق مقام» یا همان «محافظة از وزن» شعر یک سبب برای حذف بیش نیست و می‌توان این دو را در هم ادغام کرد.

بیت فارسی بالا در *معالم‌البلاغه* ذیل عنوان «اختصار به مناسبت ضیق مقام» آمده‌است که طبعاً ضیق مقام اشاره به همان محافظت وزن دارد؛ اما محافظت از وزن در شعر سنتی که مراعات تعداد افاعیل عروضی در آن اجباری است، نمی‌تواند دلیلی مستقل برای حذف باشد، بلکه تمام اغراض حذف در شعر سنتی، مراعات وزن را در خود دارند.

در مثالی دیگر، بیتی عربی را که حسام‌العلما «ضیق مقام از اطالۀ کلام که علت ملول شدن سامع است» بیان کرده، رجائی ذیل عنوان «برای اشاره به اینکه دلیل عقلی قوی‌تر باشد از دلیل لفظی» آورده‌است^۲ (۱۳۵۳: ۴۱) و جالب آنکه در پایان این

^۱ مثال‌های آهنی: مبدع هر چشمه که جودیش هست/ مخترع هر چه وجودیش هست

گاهی عروس‌وار به پیش آید/ با گوشوار و یاره و با افسر

با صد کرشمه بستر از رویت/ با شرم گرد باستی و معجز (۱۳۷۲: ۵۶).

^۲ قال لی کیف انت قلت علی سهر دائم و حزن طویل که محذوف مبتدا، آن، از «أنا علی» است.

عنوان نوشته‌است که البته می‌تواند مثال احتراز از عبث نیز باشد (۱۳۵۳: ۴۲). مازندرانی و آهنی نیز دلیل حذف مسندآلیه در بیت مذکور را احتراز از عبث یاد کرده‌اند. ظاهراً پرهیز از عبث و بیهوده‌گویی می‌تواند عنوانی مناسب برای چنین مثال‌ها قرار گیرد.

۶-۵. عربی‌مآبی و نامأنوس‌گرایی

از دیگر معایب مبحث حذف مسند و مسندآلیه در کتب بلاغی، عربی‌مآبی و نامأنوس‌گرایی است؛ تمام مثال‌های *انوارالبلاغه* و بیشتر مثال‌ها در کتب بلاغی گذشته و معاصر، عربی است و تنها دو کتاب *معانی شمیسا* (۱۳۸۶: ۱۱۷ و ۹۳) و *معانی کزازی* (۱۳۷۳: ۱۴۸ و ۷۸) نمونه‌هایی از فارسی را ارائه داده‌اند. برخی از این مطالب و مثال‌ها کاملاً بر زبان عربی منطبق است و اساساً با ساختار زبان فارسی بیگانه است؛ به‌طورمثال حسام‌العلما در بحث حذف مسندآلیه به دو نوع حذف اشاره کرده‌است:

۱. آنکه حذف آن در موقع اعراب معلوم می‌شود مثل اهلاً و سهلاً که نصب آن‌ها به فعل محذوف است مانند *جئتَ یا نزلتَ* و

حذف‌شده؛

۲. آن است که نقصان معنی دلیل بر حذف باشد (حسام‌العلما، ۱۳۱۶: ۳۹).

از آنجاکه اساساً در زبان فارسی حرکت و اعراب معنا ندارد و درواقع نقش کلمات در جمله با اعراب آشکار نمی‌شود، بلکه در معنا یا جایگاه محقق می‌شود، حذف در نوع اول متناسب با ساختار زبان فارسی نیست.

«ایهام تنزیه مسندآلیه» و «ایقاع در وهم مخاطب» دو عنوان نامأنوس و ناشناخته عربی هستند. این دو را در برخی کتب بلاغی از اسباب حذف مسندآلیه دانسته‌اند. رجائی در توضیح سبب نام‌گذاری ایهام تنزیه مسندآلیه نوشته‌است:

«مسندآلیه از شدت عظمت و علو مقامی که دارد، منزّه است از اینکه نامش بر زبان جاری گردد یا ایهام تنزیه زبان‌گوینده از

ذکر او، یعنی پستی و پلیدی وی به حدی است که زبان‌گوینده منزّه است از اینکه نام او را ببرد» (۱۳۵۳: ۴۲).

ایقاع نیز در لغت «افکندن» است (دهخدا، ۱۳۷۷: «ایقاع») و در اینجا منظور از ایقاع مخاطب را در وهم افکندن است و وقتی را که گوینده زبان خود را از ذکر مسندآلیه پرهیز دهد و این امر را یا از نظر تعظیم و تفخیم یا از نظر تحقیر کند، با عنوان مذکور می‌شناسند (آهنی، ۱۳۳۹: ۵۷).

تقوی نیز نامی طولانی و دیریاب را در این باره در نظر گرفته‌است؛ ایهام حفظ کردن او [مسندآلیه] را از زبان خود یا حفظ کردن زبان خود را از ذکر او [مسندآلیه] (۱۳۱۷: ۳۳)؛ اما کزازی به‌جای به‌کاربردن این نام‌های نامأنوس از دو نام شناخته‌شده و مناسب «خوارداشت نهاد» و «بزرگداشت نهاد» بهره برده‌است (۱۳۷۳: ۸۵ و ۸۴)، البته می‌توان این دو را زیر یک عنوان «خوارداشت یا بزرگداشت نهاد» قرار داد.

در بخش ایجاز نیز مثال‌های عربی و پرداختن به نقش‌های جمله با توجه به نحو عربی از مصادیق عربی‌مآبی در کتب بلاغت فارسی است. در بخش ایجاز حذف کتاب‌های *معالم‌البلاغه* و *دُرر‌الآدب*، حذف جار و مجرور (رجائی، ۱۳۵۳: ۲۰۴؛ حسام‌العلما، ۱۳۱۶: ۸۴) و *انوارالبلاغه*، حذف جواب *لَمَّا* و مستثنی (مازندرانی، ۱۳۷۶: ۲۳۰) را به تقلید از نحو عربی ذکر کرده‌اند و مثال‌هایی عربی نیز برای این حذف‌ها آورده‌اند.

در ایجاز قصر نیز مثال‌ها معمولاً عربی است. در کتاب‌های *المعجم*، *دقائق‌الشعر* و *بلایع‌الأفکار*، یعنی در کتاب‌هایی که تا پیش از قرن دهم نوشته شده‌اند و در مطلع و *انوارالبلاغه* همه مثال‌ها و در باقی کتب برخی از نمونه‌های ایجاز قصر، عربی است. تنها کزازی و شمیسا در *معانی* خویش تمام مثال‌ها را به فارسی بیان کرده‌اند.

۷-۵. پراکندگی ایجاز حذف

متون بلاغت فارسی در بحث ایجاز حذف، به حذف اجزای جمله اشاره کرده‌اند. برخی از متون مذکور حتی از حذف نقش‌های گوناگون کلمات در جمله نام برده و در این باره مثال‌هایی نیز آورده‌اند؛ ولی بار دیگر به حذف دو نقش مسندآلیه و مسند تحت عنوان حذف مسندآلیه و مسند در بخش احوال مسندآلیه و مسند پرداخته‌اند. دو بخش احوال مسندآلیه و احوال مسند در علم معانی به ترتیب در باب‌های دوم و سوم تشریح می‌شوند. تألیف و تدوین دو کتاب معانی کزازی و شمیسا تا حدی متفاوت با دیگر کتب بلاغی است و دو بخش حذف مسندآلیه و مسند در معانی کزازی و شمیسا به ترتیب در قسمت حال‌های نهاد و جمله‌های خبری تبیین شده‌اند. نکته اینجاست که اگر حذف مسندآلیه و مسند از انواع ایجاز حذف است که در واقع چنین است، متون بلاغت فارسی نباید جدا از ایجاز حذف این دو عنوان (حذف مسند و مسندآلیه) را طرح کنند و این امر عامل پراکندگی در مبحث حذف است؛ بنابراین می‌بایست دو مقوله حذف مسند و مسندآلیه را در ذیل عنوان ایجاز حذف قرار داد. این درحالی است که برخی بلاغت‌نویسان چون رجایی و حسام‌العلما هم در بخش احوال مسند و مسندآلیه هم در بخش ایجاز حذف از دو حذف مسند و مسندآلیه یاد کرده‌اند. حتی حسام‌العلما همان مثال عربی را که در ایجاز حذف نمونه‌ای برای حذف مسند ذکر کرده در بخش حذف مسند نیز آورده‌است.

نتیجه‌گیری

برخی نویسندگان متون بلاغت فارسی و عربی، کوشیده‌اند مبحث ایجاز را زیر نام‌هایی چون «اشاره»، «تلمیح» و «بلاغت و فصاحت» تبیین و تدقیق کنند. بحث ایجاز چنان‌که از نام‌گذاری اخیر برمی‌آید، در نظر بلاغت‌نویسان اهمیت بسیار دارد؛ اما باین‌حال، دقیق نبودن نمونه‌ها، محدود و تکراری بودن مثال‌ها، تعدد نام‌گذاری‌ها، عربی‌مآبی و نامأنوس‌گرایی، پراکندگی مبحث حذف و مطرح نشدن شیوه‌های ایجاز‌ساز، نقدهایی است که بر تلاش آنان در این حوزه می‌توان وارد کرد.

دقیق نبودن مثال‌ها بیشتر حاصل تداخل نمونه‌هایی از هر دو نوع ایجاز (قصر و حذف) در یکدیگر است. یعنی بلاغت‌نویسان مثالی را که در آن ایجاز قصر یا حذف روی داده‌است، نمونه‌ای برای نوع دیگر ایجاز ذکر کرده‌اند. گاه هم تمام موارد حذف یا قصر را در متن در نظر نگرفته‌اند. در برخی نمونه‌ها نیز مثال‌های اطناب در ایجاز داخل شده‌است.

دیگر آنکه بلاغت‌نویسان به تطبیق جمله‌های کوتاه با تعریف ایجاز قصر نپرداخته‌اند و هر جمله کوتاهی را در زمره نمونه‌های ایجاز قصر قرار داده‌اند؛ بی‌آنکه آن نمونه تناسبی با تعریف ایجاز قصر داشته باشد. به بیان دیگر، اشاره نکرده‌اند که اگر معنا تنها در قالب همان کلام اندک و با همان کلمات عرضه شود، دیگر موجز نیست. چون بنا بر تعریف، کلام وقتی موجز می‌شود که معنایی بسیار با الفاظی اندک بیان شود و دیگر آن که اجمال و ایجاز در جمله‌های کوتاه متعدد و پی‌درپی زمانی روی می‌دهد که آن جمله‌ها توضیح مطلب پیش از خود نباشند و یک معنی را تکرار و تأکید نکنند. بلکه در بردارنده معانی مختلف و مکمل باشند. پراکندگی مبحث حذف، یکی دیگر از معایب قابل طرح در مبحث ایجاز است. در متون بلاغت فارسی مبحث حذف ذیل دو عنوان ایجاز حذف و حذف مسند و مسندآلیه قرار دارد و بلاغت‌نویسان در دو بخش مذکور به مبحث حذف پرداخته‌اند؛ درحالی‌که این پراکندگی از تمرکز در پرداختن به مبحث مذکور کاسته و ورود نقش‌های موجود در جمله‌بندی زبان عربی را به بلاغت فارسی آسان‌تر کرده‌است.

تعدد نام‌گذاری‌ها نیز از معایب مبحث حذف (مسند و مسندآلیه) است و سبب آن بیشتر نام‌گذاری‌های غیرلازم و بی‌فایده است که حاصل زیاده‌گویی است و گاه از مردد بودن نویسنده متن بلاغی در تعیین عنوانی مناسب برای نمونه‌ای منشأ می‌گیرد؛ بنابراین ادغام این نام‌گذاری‌ها می‌تواند چاره‌گر این نقیصه باشد.

تقلیدی بودن مبحث ایجاز که تکراری و محدود بودن مثال‌ها و تعاریف در مباحث مذکور را به همراه داشته، سبب شده‌است که بلاغت‌نویسان برای متفاوت جلوه‌دادن نوشته‌های خود، به جای خلق موضوعات و مثال‌های نو و متناسب با ساختار زبان فارسی، به عربی‌مآبی و نامأنوس‌گرایی روی آورند.

منابع

- آهنی، غلام‌حسین (۱۳۳۹). *نقد معانی در صنعت نظم و نثر فارسی*، اصفهان: تأیید.
- تاج‌الحلاوی، علی بن محمد (۱۳۸۳). *دقایق‌الشعر*، تصحیح سیدمحمدکاظم امام، تهران: دانشگاه تهران.
- تقوی، نصرالله (۱۳۱۷). *هنجارگفتار*، تهران: چاپخانه مجلس.
- جاحظ (۱۹۹۸). *البيان والتبيين* (ج. ۱ و ۳) تصحیح عبدالسلام محمد هارون. قاهره: مکتبه الخانجی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*، تهران: موسسه دهخدا. جلد سوم.
- رجایی، محمدخلیل (۱۳۵۳). *معالم‌البلاغه*، شیراز: دانشگاه شیراز.
- رسولی، حجت (۱۳۷۸). «حال و مقام در دانش بلاغت»، *پژوهشنامه علوم انسانی*، شماره ۲۶، صص ۱۱۵-۱۲۷.
- سارلی، ناصرقلی و سعادت‌درخشان، فاطمه (۱۳۸۹). «دوره‌بندی تاریخ دانش بلاغت فارسی»، *فصلنامه نقد ادبی*، سال سوم، شماره ۱۰، صص ۷-۳۳.
- سکاکی، سراج‌الدین (۱۹۸۷). *مفتاح‌العلوم*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- شمس‌العلماء، محمدحسین (۱۳۷۷). *ابده‌البدایع*، تصحیح حسین جعفری، تبریز: احرار.
- شمس قیس رازی (۱۳۸۸). *المعجم فی معاییر اشعارالعجم*، تصحیح سیروس شمیسا، تهران: علم.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۶). *معانی*. تهران: میترا.
- شوقی ضیف، احمد (۱۹۶۵/۱۳۹۸). *تاریخ و تطور علوم بلاغت*. ترجمه محمدرضا ترکی. تهران: سمت (چاپ به زبان اصلی ۱۹۶۵ م).
- عبدالحسین ناشر، حسام‌العلماء (۱۳۱۶). *دُرر‌الادب*، ج ۳، قم: هجرت.
- عبدالمنعم، محمد نورالدین (۲۰۰۸/۱۳۹۴). *بلاغت عربی و تأثیر آن در پیدایش و تحول بلاغت فارسی*. ترجمه ابوالفضل رضائی و ابوالفضل تقی‌پور. تهران: دانشگاه بهشتی.
- عرفان، حسن (۱۳۷۵). *کرانه‌ها: شرح فارسی مختصرالمعانی تفتازانی*، جلد دوم، چ ۵، قم: موسسه انتشارات هجرت.
- عمارتی‌مقدم، داوود (۱۳۹۵). *بلاغت: از آتن تا مدینه*، تهران: هرمس.
- قدمه بن جعفر (۱۳۰۲). *نقد‌الشعر*. مطبعه الجوائب: قسطنطنیه.

- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۳). معانی، جلد دوم، تهران: کتاب ماد.
- مازندرانی، محمدهادی (۱۳۷۶). انوارالبلاغه، تصحیح محمدعلی غلامی‌نژاد، تهران: مرکز فرهنگی نشر قبله و دفتر نشر میراث مکتوب.
- مهدوی، فاطمه (۱۳۸۹). تصحیح و تحقیق کتاب مطلع اثر رضی‌الدین محمد بن محمد شفیع مستوفی (قرن ۱۱) (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه قم، ایران.
- نشاط، سید محمود (۱۳۴۷). زیب سخن، مجلد دوم، تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران.
- نعمتی، فاروق و سبزیان‌پور، وحید (۱۳۹۴). «جلوه‌های بلاغت در ایران باستان (با تکیه بر شواهد ذکرشده در منابع عربی)»، پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، سال ۴، شماره ۲، صص ۳۷ - ۵۱.
- نوح‌پیشه، حمیده و هادی، روح‌الله (۱۳۹۴). «نقد و تحلیل مبحث حذف و ذکر در کتاب‌های فارسی علم معانی». در مجله زبان ادبیات فارسی (دانشگاه خوارزمی). ۲۳ (۲۴) شماره ۷۹. صص ۲۶۹-۲۴۷.
- واعظ کاشفی، حسین (۱۳۶۹). بدایع‌الافکار فی صنایع‌الشعار، تصحیح میرجلال‌الدین کزازی، تهران: نشر مرکز.
- هجری، فاطمه؛ مومنی هزاوه، امیر و مهدی محبتی (۱۴۰۱). «نقد و بررسی اطناب و انواع آن در متون بلاغی فارسی». در پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت. ۱۱ (۱). صص ۱۷۳-۱۴۹.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۸۹). فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: اهورا.